



## شبکه انسانی جهانی زمینه ساز

بحث پیش رو هم خودش و هم عنوانی که برای آن انتخاب شده است دارای لایه های مختلفی است، از این روی موجب یک سری ابهامات است که لازم است به دقت این بحث مورد دقت قرار گیرد تا از این ابهامات کاسته شود. در ابتدا لازم است که دو عنوان «حکمرانی» و «زمینه ساز» مورد دقت قرار گیرد. پس از بررسی این دو واژه است که به بررسی این نظریه در معارف و حیانی پرداخته خواهد شد. سپس و در مرحله بعد الگوی اجرایی سازی این نظریه بررسی خواهد شد.

### حکمرانی

همانطور که دانسته شده است، حکمرانی یا همان «Governance» با مفهوم حکومت متفاوت است. می توان حکمرانی را در معنای کلی آن به "سازوکارهای سازمان یافته که برای رسیدن به مقاصد مشخص بر اساس الگوهای روشن ایفا نقش می کنند"، تعریف کرد.

بر این اساس، حکمرانی دارای لایه ها و سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... است.

### زمینه ساز

عنوان دوم زمینه ساز است که در طول سال های اخیر دارای مناقشات و بحث های مفصلی نیز قرار گرفته است. [شاید مسئله اصلی را بتوان این دانست که] آیا در ادبیات مهدویت و مسئله غیبت تعبیر زمینه سازی درست است یا خیر؟ عده ای بر اساس منابع بر این باور معتقد هستند که اساساً مقوله انتظار و انتظار مثبت که توسط مومنان انجام می گیرد، باید همراه یک کنشگری بوده و نسبت به ظهور و ایجاد دولت آخرین نقش مثبتی را ایفا کنند. ایشان از این روی از عنوان «الممهدون للمهد یعجل الله تعالی فرجه الشریف» بهره می بردند.

در نقطه مقابل افراد دیگری حضور دارند که اساساً تعبیر زمینه‌سازی نسبت به ظهور را نادرست و ناصحیح می‌دانند. ایشان قائلند که مسئله ظهور امری است اساساً فراتر از اراده بشری و به طور کلی بسته به اراده الهی است. از این روی بهره بردن از این واژه را نادرست می‌دانند.

اما آنچه مدنظر است و معنایی که از این واژه در نظر داریم، لزوماً به معنای زمینه‌سازی در آن معنای خاصش نیست. به طور کلی بحثی که در پیش داریم نسبت به اختلافی که بیان شد، اثباتاً و نفیاً ساکت است و این بحث مربوط به آن اختلاف نیست و خودش نیازمند بررسی و نشست‌های مستقلی است. اما در عین حال می‌توان با یک معنای کلی از زمینه‌سازی همراه بود.

**معنای مدنظر از زمینه‌سازی این است که انسان‌ها و مومنین در این دوره تاریخی در مواجهه با مسئله امامت و غیبت باید واکنش‌های مثبت و سازنده و اثرگذار داشته باشند.**

بر اساس تعریف این دو عنوان می‌توان حکمرانی زمینه‌ساز را به این گونه تعریف کرد:

**حکمرانی که هدفش ایجاد ظرفیت‌ها و مناسباتی در جامعه مومنان است که باعث تأثیرات مثبت در مسیر ظهور می‌شود.**

حال اینکه می‌توان به این مسیر، زمینه‌سازی به معنای خاص گفت، خودش محل بحث دیگری است. در باب این مسئله از آن روی که تفاسیر و تعبیر گاهی به شکل دقیق نبوده است، باعث شده که مدعیات با هم خلط شده و به طور دقیق تمایز داده نشود و موجب داوری‌های نادرست گردد.

آنچه مدنظر است این می‌باشد که انسان مومن در عصر غیبت بر اساس اهداف دین مبین اسلام، مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و اهدافی که در دولت ارجمین مهدوی وجود دارد، این انسان مومن چه وظایفی را بر عهده دارد و چه نقشی را باید ایفا کند؟

حال در پاسخ به این پرسش است که «شبکه انسانی جهانی» مطرح می‌شود. این هدف یکی از مهم‌ترین اهداف جامعه مومنان در زمان غیبت است و یکی از رسالت‌های رهروان خط مهدوی است که باید آن را طی کنند.

## تبیین بنیاد قرآنی حکمرانی

در تبیین بنیاد قرآنی این حکمرانی، حکمرانی معطوف به تربیت انسان و سازماندهی ظرفیت‌های انسانی باید به فلسفه بعثت انبیا دقت کرد. قرآن کریم نسبت به نقش آفرینی انبیا الهی در طول تاریخ یک نقطه مهم و بنیادین را انسان قرار داده است. انبیا الهی آمده‌اند تا انسان را از آلودگی پاک کرده و زنجیرها را از وی بر افکنند. فضای حیات و زندگی را به شکلی برای انسان فراهم کنند تا انسان یک کنشگر فعال در راستای عمل و ایمان باشد. آیات بسیاری در قرآن کریم اشاره دارد که غایت و هدف انبیا ایجاد قسط به وسیله انسان‌ها است.<sup>۱</sup> پس می‌توان ریشه‌های این فلسفه بعثت که قرار است انبیا فعالیت‌کنند که در نتیجه انسان اصلاح شده و به ایجاد قسط دست زند، را در آیات قرآن کریم مشاهده نمود.

از طرف دیگر قرآن کریم به شدت به این مهم اشاره دارد که مومنان باید دارای همبستگی در مقابل جبهه باطل بوده و دارای یک حرکت رو به رشد باشند.

از این روی است که قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (فتح: ۲۹)

بر اساس روایاتی که در ذیل این آیه شریفه و فقره «رحماء بینهم» بیان شده است، این فهمیده می‌شود که منظور صرفاً یک دوستی و همدلی نیست، بلکه یک همبستگی و پیوستگی و ارتباط سازمان یافته است. از طرف دیگر منظور از «اشداء» یک مرزبندی محکم بین حق و باطل مدنظر است. این مطلب به وضوح در قرآن کریم موج می‌زند و وجود «دارالایمان» و «دارالکفر» مشخص است. این مهم به عنوان یک رسالت بزرگ اجتماعی در جریان انبیا الهی مشهود است.

اهل بیت علیهم السلام نیز در مواقع مختلف تاریخی به این مرزبندی عمل کرده‌اند و گاهی دستورالعمل نسبت به این جداسازی فرموده‌اند.

<sup>۱</sup> برای آشنایی بیشتر با این مطلب، می‌توان به سلسله نشست‌های الهیات حکمرانی که توسط استاد بیان شده است، رجوع کرد.

تمام این جبهه‌بندی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و... در روایات وجود داشته و کانون و محور اصلی همه این‌ها انسان است؛ یعنی انسان است که به این جبهه‌بندی دست می‌زند.

این نگاه به انسان بر خلاف نگاه عمده مکاتب بشری است. در این مکاتب بشری، موضوعیت با قدرت سیاسی است و انسان و تمامی ظرفیت‌ها در خدمت و در مسیر اعتلای این قدرت سیاسی است.

بر خلاف این نگاه، نظام سیاسی اسلامی و اهل‌بیتی محور در آن انسان است و این نظام برای انسان در نظر گرفته شده است. در طول تاریخ هر موقع نظام سیاسی الهی شکل گرفته است، اصل آن بر دوش انسان بوده است و غایتش بهره‌مندی انسان از ارزش‌ها است.

در سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز این مشخص است که هر موقع انسان‌ها وارد صحنه شده و به اطاعت از ولی‌الله دست زده‌اند، نظم سیاسی [ بر محور ولی‌الله ] شکل گرفته است. در مقابل هر موقع انسان‌ها جدا شده‌اند، آن امر سیاسی عملاً مفقود شده و شکل و صورت اجتماعی نیافته است.

آنچه در سیره انبیاء الهی می‌توان دید، این است که ایشان به دنبال ایجاد یک جامعه مومنان بوده‌اند. (در یک‌سری مباحث تاریخی بیان کرده‌ایم) انبیاء به دنبال ایجاد یک جامعه اعتقادی و فرهنگی بوده‌اند؛ به تعبیری به دنبال ایجاد قدرتی بر محور انسان و ارزش‌های انسانی-اخلاقی بوده‌اند.

آنچه می‌توان در سراسر زندگانی اهل‌بیت علیهم‌السلام دید، محوریت امام امت و ایجاد یک تعامل بین امت و امام بوده است. حال اگر از این دریچه نگاه شود، مضامینی که در روایات است مبنی بر «تزاوروا» و یا «تحداثوا» و دستور به ارتباط داشتن مومنین و...، معنایی دیگر می‌دهد. همچنین در کتاب «مصادقة الاخوان» مرحوم صدوق و یا در کتاب العشرة کافی شریف، همه و همه به همین زیست مومنان اشاره داد. همچنین در کتاب «ایمان و کفر» کافی شریف نیز به مرزبندی با جبهه کفر اشاره می‌شود. پس می‌توان در مجموع این معارف زیست درونی مومنان و جبهه‌بندی آنان را با کفار و جبهه باطل مشاهده نمود.

حال در باب روایات مهدویت نیز این تکیه‌گاه‌ها نمایان است. در پاسخ پرسش چرایی عدم قیام، اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره دارند به قلت یار و افرادی که کمک کار باشند. از طرف دیگر در جریان روی‌آوری مردم به امیرالمومنین علیه‌السلام حضرت اشاره دارند که این استقبال موجب شد که ایشان حکومت را بپذیرند. این نشان می‌دهد که این [پای کار بودن مردم] امری اساسی در این مسیر است.

در روایات مهدویت این نیز مشخص است؛ از ابتدای ظهور و سپس قیام، در تمام این ها عنصر اصلی انسان ها هستند. می توان این مطلب را در بیان یاران حضرت در تعداد ۳۱۳ نفر دید. در جمع این روایات که بعضی روایات تعداد را ده هزار نفر و بعضی روایات ۳۱۳ بیان کرده اند، می توان به این جمع رسید که منظور از این ۳۱۳ نفر فرماندهان و روسای لشکر حضرت هستند.

این نشان می دهد با اینکه جریان ظهور با یک سری اتفاقات تکوینی همراه است، ولی باز هم عنصر انسانی و این ظرفیت سازی ها در آن نقش آفرین بوده و این ارتباطات موثر است.

حال سوال اصلی و نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که آیا این شبکه انسانی و این شکل از روابط به یکباره در عصر ظهور شکل می گیرد، یا ولو به شکل بالقوه، پیشاپیش ظرفیت های آن وجود داشته است؟

آنچه از روایات به دست می آید این است که این شبکه انسانی پیش از ظهور و در زمان غیبت زمینه اش ایجاد شده است. می توان چنین ظهوری را از روایات برداشت کرد که اهل بیت علیهم السلام دعوت می کنند که انسان باید به چنین سطحی از آمادگی برسد.

روایاتی که بیان کننده ویژگی انسان های [یاری کننده امام] است (۳۱۳ نفر)، بسیار دارای اهمیت است. خود این مطلب نشان می دهد که اینطور نیست که انسان ها یک شبه برای امر عظیم ظهور دعوت شوند، بلکه نیازمند یک سری زمینه هایی در دوران غیبت هستند و باید دارای ویژگی های بسیاری باشند. این ویژگی ها محصول یک نظام تربیتی است. این افراد با چنین ویژگی هایی دارای یک مسیر و سیر تاریخی اند که به این مرحله می رسند. آنچه از روایات برداشت می شود (بدون داوری در مورد مسئله ابتدایی که بیان شد) این به دست می آید که این انسان ها که به چنین تعاملی می رسند، این رشد در یک شبکه انسانی تربیت یافته توسط یک نظام تربیتی است که شکل می گیرد. این رشد به جایی می رسد که به قدرت، تاثیرگذاری و رویدادسازی می رسند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع يَا ابْنَ بُكَيْرٍ إِنِّي لَأَقُولُ لَكَ قَوْلًا قَدْ كَانَتْ آبَائِي ع تَقُولُهُ لَوْ كَانَ فِيكُمْ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ لَقَامَ قَائِمُنَا يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّا نَدَاوِي النَّاسَ وَ نَعْلَمُ مَا هُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ يُصَدِّقُنَا الْمَوَدَّةَ وَ يَبْدُلُ مُهْجَتَهُ لَنَا وَ مِنْهُمْ مَنْ لَيْسَ فِي قَلْبِهِ حَقِيقَةٌ مَا يُظْهِرُ بِلِسَانِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ عَيْنٌ لِعَدُوِّنَا عَلَيْنَا يَسْمَعُ حَدِيثَنَا وَ إِنِ اطْمَعُ فِي شَيْءٍ قَلِيلٍ مِنَ الدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ عَلَيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ كَيْفَ يَرَوْنَ هَؤُلَاءِ الشُّرُورَ وَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ إِنَّ لِلْحَقِّ أَهْلًا وَ لِلْبَاطِلِ أَهْلًا فَأَهْلُ الْحَقِّ فِي شُغْلِ عَنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ يَنْتَظِرُونَ أَمْرَنَا وَ يَزْعَبُونَ إِلَى اللَّهِ إِنَّ يَرَوْا دَوْلَتَنَا لَيَسُوا بِالْبُدْرِ الْمَذْبُوعِينَ - وَ لَا بِالْجُفَاءِ الْمُرَائِينَ وَ لَا بِنَا مُسْتَأْكِلِينَ وَ

لَا بِالظَّمْعِ خِيَارُ الْأُمَّةِ تُورُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ تُورُ فِي ظُلُمَاتِ الْفِتَنِ وَ تُورُ هُدًى يُسْتَضَاءُ بِهِمْ- لَا يَمْنَعُونَ الْخَيْرَ أَوْلِيَاءَهُمْ  
 وَ لَا يَطْمَعُ فِيهِمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِنَّ دُكْرَنَا بِالْخَيْرِ اسْتَبَشَّرُوا وَ ابْتَهَجُوا وَ اظْمَأْنَتْ قُلُوبُهُمْ وَ أَضَاءَتْ وَجُوهُهُمْ وَ إِنَّ دُكْرَنَا بِالْقُبْحِ  
 اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ اَفْشَعَرَّتْ جُلُودُهُمْ وَ كَلَحَتْ وَجُوهُهُمْ وَ أَبَدُوا نُصْرَتَهُمْ وَ بَدَا صَمِيرٌ أَفِيدَتِهِمْ قَدْ شَمَّرُوا فَاحْتَدُوا بِحَدُونَا  
 وَ عَمِلُوا بِأَمْرِنَا- تَعْرِفُ الرَّهْبَانِيَّةَ فِي وَجُوهِهِمْ يُصْبِحُونَ فِي غَيْرِمَا النَّاسُ فِيهِ وَ يُمَسُونَ فِي غَيْرِمَا النَّاسُ فِيهِ يَجْأَرُونَ إِلَى  
 اللَّهِ فِي إِصْلَاحِ الْأُمَّةِ بِنَا وَ أَنْ يَبْعَثَنَا اللَّهُ رَحْمَةً لِلصَّعْفَاءِ وَ الْعَامَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَوْلَيْكَ شَيْعَتُنَا وَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ أَوْلَيْكَ حِزْبُنَا وَ أَوْلَيْكَ  
 أَهْلُ وَ لَايْتِنَا. (مشكاة الانوار طبرسي، ص 64)

در این روایت به ویژگی‌های اهل حق و باطل (که در روایات بسیار به این مهم اشاره شده است) می‌پردازد. منظور از اهل  
 حق و باطل همان شبکه انسانی است که بیان شد. حضور و ظهور حق و باطل و جریان‌سازی‌اش به اهل آن است.

در قسمتی از روایت اشاره دارد که اهل حق با اینکه در درون خودشان تعامل و ارتباط دارند، ولی به شکلی است که دارای  
 مرزبندی با جبهه باطل اند. ویژگی دیگر اهل حق این است که غایت آنان انتظار امر اهل بیت علیهم‌السلام است. ویژگی دیگر  
 ایشان این است که از اهل بیت علیهم‌السلام ارتزاق نمی‌کنند و نان نمی‌خورند. از این روی برای مطامع خودشان نیست که به  
 دنبال دولت اهل بیت علیهم‌السلام هستند. ویژگی دیگر ایشان این است که منع خیر از سایر مومنین نمی‌کنند و این اشاره دارد  
 که ایشان تک نیستند و یک شبکه‌اند و دارای منافع مشترک‌اند. از طرف دیگر دارای چنان همبستگی هستند که  
 دشمنان در آنان طمع نمی‌کنند، زیرا زمانی باطل طمع می‌کند که این افراد را جدا از یکدیگر و غیر همبسته ببیند. ویژگی  
 دیگر اینان این است که اگر اهل بیت علیهم‌السلام در اجتماع به خیر یاد شوند خوشحال می‌شوند؛ و اگر احساس کنند که باطل  
 دارد جبهه حق را تضعیف می‌کند، ناراحت می‌شوند. این مسئله نشانگر محبت اینان به جبهه حق است. همچنین  
 ایشان اهل «رهبانیت» اند، منظور این نیست که اهل [دوری از انسان‌ها] و ریاضت باشند، بلکه منظور این است که  
 دنیاخواه نیستند و این در چهره ایشان نمایان است. در چهره ایشان تعلق به خداوند و ولی الله مشهود است.

شب و روز کردن اینان در غیر آن چیزی است که مردم شب و روز می‌کنند. ایشان به دنبال اصلاح امت هستند و این را  
 از خداوند درخواست دارند.

حضرت در طول این روایت ویژگی‌های این افراد را بیان می‌کنند. از این روایت به دست می‌آید که شبکه انسانی عصر  
 غیبت که به ظهور می‌رسند، دارای این ویژگی‌ها هستند. به تعبیری نشان می‌دهد که این نظام ارتباطی انسانی در عصر  
 غیبت یک جمعیت دارای هدف و برنامه و دارای خطبندی‌اند. افرادی اند که بی تفاوت نسبت به جبهه حق نیستند و  
 هر جا که احساس تضعیف شدن جبهه حق داشته باشند به میدان می‌آیند.

این روایت نمونه‌ای از نظام و شبکه انسانی است که بر محور امام شکل گرفته است. این شبکه محورش انسان‌ها هستند و براساس ارزش‌های الهی تشکیل شده است. [هدف] این شبکه امام است و همه چیز به سمت آن هدف‌گذاری می‌شود. این حکمرانی که قرار است [به این مهم برسد] حکمرانی زمینه‌ساز است. شاید این حکمرانی همراه حکومت هم باشد و شاید مانند بسیاری از زمان‌ها با حکومت همراه نباشد. اهل بیت علیهم‌السلام در طول ۲۵۰ سال، سال‌های محدودی دارای حکومت بودند، ولی در کل این زمان دارای حکمرانی بودند. یعنی ایشان در طول این مدت زمان جامعه مومنان را در یک شبکه ارتباطی هدفمند با یک نظام معرفتی و مانیفست، مدیریت و هدایت نمودند. حال در عصر غیبت نیز باید این حکمرانی وجود داشته باشد و اگر حکمرانی مومنان نتواند چنین شبکه انسانی را ایجاد کند، حکمرانی زمینه‌ساز نیست.

این افراد (۳۱۳ نفر) که محور و فرمانده سایر افراد هستند، این طور نیست که گوشه‌ای نشسته باشند و کاری به کسی نداشته باشند و یک دفعه در مکه حضور پیدا کنند، بلکه اینان محور انسان‌ها هستند و در زندگانی خودشان به جبهه‌سازی و سازماندهی افراد دست زده اند برای رسیدن به آن هدف مطلوب.

امروزه با پیشرفت فناوری‌ها و توسعه دانش‌های ناظر به مدیریت و حکمرانی بیش از پیش زمینه برای توسعه چنین شبکه انسانی فراهم شده است و در حال فراهم شدن است. امروزه نظام شبکه سازی زبان و ادبیات پیدا کرده است. در حال حاضر این مشخص شده است که در مواردی که قدرت و ثروت متمرکز شده است، باعث شکست شده و منافع و ارزش‌های انسانی تحقق نمی‌یابد. تحقق ارزش‌ها به این است که محور ظرفیت‌های انسانی باشد.

امروزه در اقتصاد شبکه مطرح است که باید از دسترس و دستبرد سازمان‌های رسمی به دور باشد و باید به سمت خودکفایی بروند. امروز در جهان براساس مدیریت شبکه پیش می‌روند و با وجود یک شبکه مادر اصلی سایر شبکه‌ها نیز به فعالیت دست زده [و دانسته یا ندانسته] برای یک شبکه مادر فعالیت می‌کنند. اما اگر ما بخواهیم حکمرانی در خدمت ظهور داشته باشیم باید مدل خود را بسازیم.

۱۴ بهمن ماه ۱۴۰۳

سلسله نشست‌های مدرسه حکمرانی اسلامی